

اسرار معرفتی «حجاب»

سعید هالیان^۱

چکیده

«حجاب» از واجبات ضروری «اسلام» به عنوان دینی است که مخاطبش «انسان» است؛ یعنی موجودی که ابعاد و مراتب متعدّد و مترابط و با پیوستگی و هماهنگی بسیار دارد. تامین سعادت و کمال همه جانبه چنین موجودی، در گرو توجه به همه ابعاد وجودی اوست. به همین جهت، احکام دین خاتم؛ از جمله فریضه حجاب، ابعاد و مراتب مختلفی دارند که همگی آنها باید در مرتبه خود، مورد اهتمام معرفتی، هنجاری و رفتاری دین‌مداران قرار بگیرند تا نتایج فردی، اجتماعی و تمدنی مد نظر از آنها تحقق یا افزایش یابد و از آسیب‌های مرتبط نیز جلوگیری شود. علی‌رغم چنین ضرورت‌های مهمی، به «اسرار معرفتی» برخی از احکام مهم؛ از جمله «حجاب»، اساساً توجه نشده است؛ هرچند آثار کم‌وبیش زیادی درباره اسرار برخی دیگر از احکام یافت می‌شود. از همین رو، این نوشتار می‌کوشد با بررسی متون دینی و تراث معرفتی مرتبط با اسرار معرفتی حجاب، به عنوان یک مسئله اصلی جدید در زمینه حکمت و اسرار عبادات و احکام، و با به‌کارگیری روش توصیفی تحلیلی، افق‌هایی در این وادی بگشاید. نتایج این کاوش نشانگر آن است که افزون بر یافته‌های پژوهشی بیان‌شده در خلال نوشتار و جمع‌بندی، ظرفیت‌های این عرصه چنان زیاد است که باید به عنوان عرصه‌ای نوین در زمینه اسرار معرفتی نهفته در احکام شریعت مقدس، بدان توجه تفصیلی بسیار بیشتری شود؛ به‌ویژه آنکه مقتضیات زمانه، ارائه چنین معرفت‌هایی را اقتضا می‌کند.

واژگان کلیدی: حجاب، اسرار معرفتی، ظاهر و باطن، بندگی، طهارت.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر، گرایش اخلاق اسلامی، مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن، قم، ایران؛

helalian110@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲

۱. مقدمه

اسلام، دین خاتم و مخاطب اصلی آن، انسان می‌باشد و هدفش، رساندن او به کمال و سعادت نهایی اوست. انسان، موجودی با ابعاد و مراتب مختلف وجودی است. بدین جهت، آموزه‌ها، هنجارها و نیز احکام و برنامه‌های عملی اسلام نیز برای تأمین هدف یادشده، باید ابعاد مختلف هستی‌شناختی، فردی، اجتماعی، تربیتی، فرهنگی، فقهی، اقتصادی، حقوقی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تاریخی، تمدنی و... داشته باشند. «حجاب» همانند دیگر احکام اسلامی، ابعاد مختلفی دارد. از این رو، برای ترویج و تثبیت آن در جامعه باید به همگی این ابعاد، به‌ویژه بُعد معرفتی آن، توجه و اهتمام نظری، هنجاری و عملی شود و در غیر این صورت، تحقق آن با آسیب‌ها و موانعی مواجه می‌شود. پرداختن به «بُعد معرفتی حجاب»، مسئله این نوشتار است که از خلال مباحث فرارو روشن‌تر خواهد شد.

درباره چرایی و ضرورت بررسی اسرار معرفتی حجاب باید گفت که آگاهی از اسرار معرفتی احکام شرعی، موجب بینش دقیق‌تر و عمیق‌تر و بصیرت بیشتر نسبت بدان‌ها و معارف و حقایق نهفته در آنها می‌شود. بدین ترتیب، عمق ایمان و ارزش عمل و اوج‌دهندگی آن افزایش می‌یابد. به تعبیر دیگر، سطح ایمان و عمل، ارتقا و تعالی تصاعدی پیدا می‌کند؛ به‌ویژه اگر این معارف، باتکیه بر حقیقت اصلی منتشر در آنها، یعنی توحید و بندگی موحدانه بیان شوند. بدین گونه، با انطباق عقیده و رفتار انسان با حقایق توحیدی حاکم بر عالم، ظرف وجودی او برای دریافت عطایای الهی توسعه می‌یابد و به فرموده امیر مؤمنان، حضرت وصی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ» همانا خداوند به بنده، به قدر نیتش عطا می‌کند» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۱۸۰). بدین ترتیب، با اوج‌گرفتن نیت و عمل انسان، به عبادت آزادگان و مقربان نزدیک‌تر می‌شود؛ چنان‌که آن حضرت علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِصَدَقِ الْإِخْلَاصِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ فَإِنَّهُمَا أَفْضَلُ عِبَادَةِ الْمُقَرَّبِينَ»؛ بر شما باد به صدق اخلاق و نیکویی یقین که این دو، برترین عبادت مقربان هستند» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۳۴۲). حتی اطلاع از معارف هر عبادت یا عمل شرعی، به تناسب خود، موجب پیدایش درجه‌ای از ثبات، اراده و عزم بیشتر و مستحکم‌تر برای انجام آن و پایداری در برابر مشکل‌ها، شبهه‌ها و موانع مرتبط بدان می‌گردد. کوهنوردان آگاه از مسافت طولانی و مسیر پرخطر فرارو تا قله، با استواری و عزم بسیار بیشتر از کسانی حرکت می‌کنند که چشم‌انداز و تصویری از مسیر ندارند و هر گام را با

هراس بسیار برمی دارند و چه بسا در چند قدمی مقصد، ناامیدی بر آنها چیره می شود و با دست کشیدن از تلاش، در وادی هلاکت بیفتند یا مسیر طولانی پیموده را بازگردند.

همچنین آشنایی بیشتر با اسرار احکام شرعی، موجب انگیزه بخشی یا تشدید انگیزه برای انجام هرچه بهتر و حظ و بهره افزون تر بردن از آنها می شود؛ به ویژه برای برخی افراد موسوم به طیف «معرفتی» که هرچه از آداب، حکمت ها، ظرایف و لطایف، اسرار و پشت صحنه های یک عمل آگاه تر باشند، انگیزه و اشتیاق، پشتکار و سعی و جدیت و التزام بیشتری برای پرداختن بدان دارند و بهره و لذت باطنی بیشتری نیز می برند. در تعالیم دینی نیز بهره و سهم چنین متعمقانی ملحوظ است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۱)؛ بلکه اساساً در متن دین، شیوه متین سوق دادن تدریجی افراد به سوی مراتب بالاتری از نیت و عمل، لحاظ و تعبیه شده است (بیزدان پناه، ۱۳۹۸، ص ۷۷-۸۸).

در بیان اهمیت پرداختن بدین مقوله، توجه بدین نکته نیز کفایت می کند که اهتمام به واجبات الهی، به ویژه احکام ضروری دین، به خودی خود و ذاتاً برای هر مؤمنی اهمیت دارد؛ چراکه آنها را مسیرهای نیل به سعادت و کمال برتر فرد و جامعه می داند. از این رو، اگر برخی احکام الهی در جامعه و فرهنگ عام یا خاص، دچار آسیب هایی شوند، ضرورت آسیب شناسی آنها و تلاش برای دفع و رفع آسیب های بالقوه یا بالفعل، اهمیت دوچندانی می یابد. حجاب نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به خصوص که در سالیان اخیر در اثر عوامل گوناگون درونی و بیرونی، به پاره ای از آسیب ها دچار شده است که بخشی از آنها به ضعف مبانی معرفتی و عدم توجه کافی به اسرار و پشت صحنه های معرفتی و ظرایف و لطایف معنوی و باطنی حجاب در مقام اقامه و ترویج آن بازمی گردد. از جمله اهداف اصلی نوشتار، افق گشایی در زمینه اسرار عبادات و احکام و تبدیل مقوله «اسرار حجاب» به یک مسئله در این عرصه می باشد تا دستمایه کاوش ها و نوشتارهای تفصیلی قرار گیرد.

۲. پیشینه پژوهش

به لحاظ پیشینه بحث، هرچند به ابعاد فقهی و حقوقی حجاب کم و بیش توجه می شود، اما بسیار به ندرت به «اسرار معرفتی» حجاب پرداخته شده است. با وجود اهمیت کلیدی این مقوله - که می تواند از راهبردهای مهم ترویج و تثبیت پایدار حجاب و عفاف در جامعه باشد و نیز در عین آکندگی منابع دینی از مفاد و بن مایه های مرتبط با حقایق و معارف نهفته در این حکم الهی، هنوز

نیز چنان‌که باید بدان پرداخته نمی‌شود تا آنجا که این مقوله - علی‌رغم بروز مشکلات متعدد و نیاز جدی بدان - هنوز حتی در جوامع علمی و فرهنگی مرتبط نیز به عنوان یک «مسئله» پژوهشی و حتی ترویجی شکل نگرفته است.

هرچند به لحاظ محتوایی، آموزه‌های بسیاری در متون دینی یا تراث حکمی - عرفانی اسلامی در این زمینه موجود است، اما با تتبع صورت‌گرفته، اثر نگاشته مستقلاً در این زمینه یافت نشد. آثار موجود، یا به‌طورکلی درباره حکمت و اسرار عبادات بحث می‌کنند یا در مورد اسرار احکام و عباداتی مانند نماز، روزه و حج هستند. اما در خصوص اسرار حجاب، تنها می‌توان از یک مقاله نسبتاً مرتبط نام برد (فیروزی و فرهنگپور، ۱۳۹۱، ص ۸-۱۵) که بیشتر درباره وجوه تکوینی حجاب در نسبت با اسماء الهی است و به بُعد سلوکی حجاب نمی‌پردازد. بنابراین می‌توان گفت پژوهش حاضر نخستین بار بدین مسئله پرداخته است و در حد گنجایش مقام، به اسرار معرفتی حجاب در هر دو بخش تکوینی و سلوکی آن می‌پردازد.

۳. روش‌شناسی بحث

روش این نوشتار، «ترکیبی» است؛ بدین معنا که می‌کوشد با بهره‌گیری «استنباطی» از منابع دینی سه‌گانه، یعنی قرآن کریم، روایات و عقل، و نیز «مراجعه کتابخانه‌ای» به تراث معرفتی اسلامی مرتبط، درنهایت با به‌کارگیری روش «توصیفی - تحلیلی» در مورد یافته‌های اولیه حاصله، به نتایج و پاسخ‌های مرتبط برسد.

۴. یافته‌ها و بحث

۴-۱. مبادی تصویری و تصدیقی

ابتدا در «مفهوم‌شناسی» بحث، باید مراد از دو مبدأ تصویری «حجاب» و «اسرار معرفتی» روشن گردد. حجاب همان پوشش اسلامی زن است که از ضروریات دین می‌باشد (امام خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۵۳؛ بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۷۳؛ تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۵ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۱۸۵). حجاب با لحاظ مجموعه احکام مرتبط بدان، فقط به معنای پوشاندن اندام و بدن، به جز وجه و کفین، از نامحرم با پوشش و لباس مناسب نیست؛ بلکه وجوه گفتاری، رفتاری و قلبی نیز دارد (نیلچی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۷-۸۴) و شامل پرهیز از هرگونه خودنمایی و جلوه‌گری غیرمتمعارف (جلب‌کننده توجه یا

تحریک آمیز) زنان در معاشرت با مردان نامحرم هم می باشد (نور: ۳۰-۳۱ و احزاب: ۳۲). بنابراین، ظاهر حجاب، پوشاندن بدن یا زینت ها و تنظیم گفتار و رفتار نسبت به نامحرم، مطابق حدود مقرر شرعی است. اما آیا در ورای ظواهر این دستور الهی، اسرار و بواطنی نیز نهفته است؟ اگر حجاب دارای باطن یا بواطنی باشد، می توان از مراتب و اسرار حجاب نیز سخن گفت.

«سِر» یا «اسرار» احکام و عبادات نیز بیانگر جنبه های باطنی و عمیق تر مرتبط بدان ها یا پشت صحنه ها و پشتوانه های تکوینی و معرفتی آنها هستند که در مقابل ظاهر آنهاست و در حیطه معارف باطنی یا بطون متون دینی می گنجند. واژگان قریب الأفق دیگری نیز در این وادی مطرح است؛ مانند «علت» حکم که سبب تشریع آن است. «حکمت» یا «فلسفه» حکم، بیانگر فواید و منفعت های مختلف آن در حیطه های گوناگون است. «ادب» یا «آداب» نیز به زینت فعل یا امور لطیف و ظریفی گفته می شود که با آن همراه شده است و بدان ارزش و عمق بیشتری می بخشند. در اینجا، اسرار حجاب مد نظر است.

اما به لحاظ مبادی تصدیقی، جهت ورود به بحث، نخست باید بطن و سِر داشتن حجاب اثبات شود. باطن داشتن حجاب با توجه به مقدماتی تثبیت می گردد. نخست آنکه، افعال انسان به لحاظ آغاز و انجام، حقیقت و باطنی دارند. از یک سو، به دلیل هویت «شعوری ارادی» انسان، همه افعال اختیاری او از مبدأ شعوری برمی خیزند؛ یعنی کنش های انسانی، همیشه برآمده از «معنا» یا معانی و آکنده از آنهاست. از دیگر سو، عمل انسان پس از وقوع، نابود نمی شود؛ بلکه مطابق متون دینی، برهان های عقلی و شهودهای قلبی، عمل دارای باطن و حقیقتی ماندگار است؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده اند: «برای هر چیزی حقیقتی است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۳۸). همه کارهای انسان؛ از جمله اعمال عبادی و عبادت هایش نیز حقیقت و باطنی دارند؛ همان طور که خود انسان ها نیز بر پایه معرفت و عمل خود، درجات مختلفی دارند (انعام: ۱۳۲) و معادنی با قیمت ها و ارزش های متفاوتند؛ چنان که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند: «مردم معادنی همانند معدن های طلا و نقره هستند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۷۷). بنابراین، هر عملی، از اصل و ریشه ای تکوینی برمی خیزد و به میزان معرفت و اخلاص انجام دهنده آن، اوج می گیرد و در مراتب عالم صعود می کند (ملکی تبریزی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۹-۱۶۳ و ۲۴۸-۲۵۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۲-۶؛ همان، ۱۳۷۸، ص ۱۳-۱۴ و همان، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱-۲۸۴).

مقدمه دیگر اینکه، احکام دین را نباید فقط دسته‌ای اعمال ظاهری خشک بی‌جان و روح دانست که فقط با اعتبارهایی بدون بنیان و غایت گرد آمده‌اند، بدون آنکه از مغز و حقیقتی برخاسته باشند و رو به مقصد و هدفی داشته باشند؛ بلکه دستورهای دینی، هم از حقیقتی متناظر با خود برمی‌آیند و هم به حقیقت باطنی انسان، شکل و جهت می‌دهند. از این رو، سعادت و کمال حقیقی انسان نیز با تطابق «مبادی» و «مقاصد» اعمال او تحقق می‌یابد؛ یعنی باید اعمال انسان و مبادی معرفتی و انگیزشی آنها (نیت و شکل عمل او)، با اهداف آفرینش و خلقت او هماهنگ و منطبق باشند تا انسان به سعادت و کمال واقعی‌اش برسد. از آنجاکه اسلام، کامل‌ترین راهنما به بهترین مقاصد و حقایق منطبق با سرشت انسان و آفرینش عالم است، پس التزام به معارف، هنجارها و دستورات اسلام در حیطه‌های مختلف می‌تواند انطباق یادشده را به بهترین وجه تحقق ببخشد و والاترین کمال ممکن را برای انسان رقم بزند.

با لحاظ مقدمات برشمرده باید گفت: حجاب به عنوان یکی از دستورات دین نیز مراتب و لایه‌هایی دارد؛ یعنی از یک سری مبادی معرفتی شروع می‌شود و پس از امتثال عملی و تحقق ظاهری در سطح فردی، جمعی و اجتماعی خود نیز روح و باطنی می‌یابد که بسته به عمق معرفت و میزان خلوص فاعل (یا فاعل‌ها)، تا مراتبی از عالم، اوج می‌گیرد و درجاتی از کمال را برای او (یا آنها) رقم می‌زند. در هر مرتبه نیز حکمت‌ها، آداب و اسرار بسیاری نهفته است. بنابراین، حجاب، ابعاد و آثار فردی، سلوکی، اجتماعی، فرهنگی و تمدنی، دنیوی، اخروی و... دارد. در این نوشتار، به برخی از اسرار معرفتی حجاب اشاره می‌شود.

۲-۴. حقیقت و سرّ اصلی حجاب

نخست، سرّ اصلی حجاب بیان می‌گردد که به اختصار، «شاهراه بندگی ویژه زن بودن، حجاب» است. مهم‌ترین عامل رشد آفرین و سعادت‌ساز بودن حجاب برای زن آن است که التزام به چنین دستوری می‌تواند بهترین بروز و ظهور «عبودیت و بندگی» زن نسبت به خداوند باشد. بندگی نیز صراط مستقیم کمال انسان و تنها مسیر رسیدن به سعادت نهایی اوست. به بیان دقیق‌تر، بندگی ویژه نهفته در حجاب برای زن، مؤلفه اصلی حقیقت حجاب و سرّ اصلی آن است که روح و باطن دیگر اسرار و آثار معنوی و سلوکی، مترتب بر التزام زن بدین واجب الهی نیز می‌باشد، یعنی آن آثار، همگی در همین مؤلفه ریشه دارند و از آن برمی‌خیزند. این بندگی خاص را باید در

زمره شاهراه‌های رشد و تعالی زن در ابعاد مختلف، به‌ویژه بُعد معنوی و سلوکی او دانست. به دیگر سخن، دیگر اسرار حجاب را باید از آثار و ثمرات بندگی ویژه نهفته در آن دانست و به همین جهت، همه آنها نیز دارای هویت بندگی و بُن‌مایه‌ای از اظهار بندگی خاص هستند. شاهراه دیگر به‌سوی کمال، «ولایت‌پذیری»، به‌ویژه در فضای روابط خانوادگی نسبت به پدر و همسر است که طرح آن از مقام بیرون است. برای توضیح بیشتر، باید به «هویت بندگی» و نیز «بندگی ویژه نهفته در تعهد زن به حجاب» اشاره شود.

۴-۲-۱. هویت بندگی

حقیقت هستی‌شناسانه بندگی یا واقعیت تکوینی وجودی آن، تفاوت عمیقی با بندگی‌های عرفی دارد که در فضای قراردادهای بشر و روابط اجتماعی وضعی رواج دارند. برای پی بردن به حقیقت وجودی بندگی باید در جست‌وجوی مؤلفه و عنصر اصلی دخیل در شکل‌گیری آن بود. تحلیل بندگی نشان می‌دهد که روح معنا یا حقیقت بندگی، مملوک و تحت «ملکیت» دیگری بودن است. ازاین‌رو، باید مقوله ملکیت، مورد دقت بیشتری قرار گیرد.

«ملکیت» از یک لحاظ، دو نوع حقیقی و غیرحقیقی دارد. ملکیت غیرحقیقی، از قراردادهای بشری و اعتبارهای اجتماعی بین بشر ناشی می‌شود که برای برآوردن دسته‌ای از نیازهای جمعی؛ مانند تنظیم نظم اجتماعی، مشخص کردن حیطه‌های تصرف افراد و... مورد جعل و پذیرش اجتماع قرار گرفته یا گاه بر جامعه تحمیل می‌شوند. ملکیت غیرحقیقی، امری محدود، قابل زوال یا انتقال است و فقط در حوزه اجتماع بشری یا عالم دنیا معنا دارد. اما «ملکیت حقیقی»، حقیقتی تکوینی و مخصوص خدای متعال است و نسبت به همگی موجودات در تمامی حیطه‌های وجودی‌شان جریان دارد. به تعبیر علامه طباطبایی: «معنای ملک - که نزد ما در ظرف اجتماع [شایع] است نوع خاصی از اختصاص است و آن، نوعی قیام چیزی به چیزی [دیگر] است که موجب صحت تصرفات در آن می‌شود... و این، در اجتماع، معنایی وضعی، اعتباری و غیرحقیقی است و خود از معنای حقیقی دیگری اخذ شده است که آن را نیز ملک می‌نامیم و آن معنا، نوعی قیام اجزاء وجود ما و قوای ما به ما است. پس همانا ما چشم و گوش و دست و پای داریم و معنای این ملکیت آن است که اینها در وجودشان قائم به وجود ما هستند و بدون ما غیرمستقل بوده و به استقلال ما استقلال دارند و ما می‌توانیم هرگونه بخواهیم در آنها تصرف کنیم و این همان ملکیت

حقیقی است. و آنچه می‌توان آن را به حسب حقیقت به خدای متعال نسبت داد همان حقیقت ملکیت است، نه ملکیت اعتباری که با بطلان اعتبار و وضع باطل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱). در آیات بسیاری نیز بدین معنا اشاره شده است؛ مانند ﴿...لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾؛ «برای اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است» (بقره: ۲۵۵؛ نساء: ۱۷۱؛ نحل: ۵۲؛ سبأ: ۱).

حقیقت ملکیت خداوند نسبت به موجودات، فقر ذاتی، تعلق محض و وابستگی تام آنها بدو در اصل تحقق و در استمرار آن است. در حکمت متعالیه اسلامی اثبات و تبیین می‌شود که همگی موجودات نسبت به خداوند، هویتی سراسر فقر، تعلق و وابستگی محض دارند و هیچ‌کدام در هیچ حیطه‌ای از ابعاد وجودی خود، ذات و تحقق مستقل و جداگانه‌ای از خداوند ندارند و همگی مملوک و مقهور وجود نامتناهی اویند. هویت و شناسنامه هستی‌شناسانه هر موجود امکانی، فقر و نیاز ذاتی به خدای بی‌نیاز است که بر ناصیه و پیشانی‌اش حک شده است و هرگز از آن جدا نمی‌شود. اصطلاحاً از چنین نسبتی به اضافه اشراقیه، نسبت فقری، عین ربط و... یاد می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۶۹).

بنابراین، حقیقت بندگی، صدر و ذیل، ساقه و متن همه عالم را پر کرده است و همه چیز رنگ و بوی خدایی و صبغه تعلق حقیقی بدو دارد. دارِ هستی، تنها یک مالک دارد که همه چیز مملوک و مقهور و تحت سیطره وجود نامتناهی اوست. ملکیت حقیقی او نه زوال پذیر است و نه در اثر جعل و قرارداد، قابل نقل و انتقال به دیگران. ملکیت حقیقی تکوینی حق تعالی، اصل و ریشه بندگی تکوینی است که شامل همه موجودات است: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ (مریم: ۹۳)؛ چنان‌که ملکیت غیرحقیقی عرفی و اعتباری، سبب جعل بندگی عرفی است.

یکی از لوازم ملکیت حقیقی خداوند متعال آن است که همگی موجودات عالم، مطیع محض، فرمانبر و مُنقاد او یا عبد مطلق حق تعالی هستند: ﴿...لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ﴾؛ «برای اوست هرچه در آسمان‌ها و زمین است [و به همین سبب]، همه مطیع و فرمان بردار و بنده تکوینی اویند» (بقره: ۱۱۶). اما آنگاه که پای اختیار یا موجودی با هویت شعوری-ارادی به میان بیاید، نوع دیگری از بندگی، یعنی «بندگی تشریعی» شکل می‌گیرد.

التزام به بندگی تشریعی سبب می‌شود که انسان هویت اصلی یا نسبت فقری تکوینی خود به خداوند سبحان را بیابد و بدان مرتبه شریف بار یابد. غالباً اموری مانند حضور در نشأه مادی،

اشتغال قلب به تدبیر بدن، تعینات ظاهری، دل مشغولی‌ها، دلبستگی‌های روزمره و... باعث می‌شوند که اغلب انسان‌ها از درک حقیقت فقری خود غافل شوند، مگر آنکه با انقطاع اضطراری یا ارادی بدان دست بیابند. به بیان دیگر، یک مسیر مهم برای درک حقیقت فقری خود، تلاش ارادی برای رفع حجاب‌ها و زنگارها است که همان بندگی تشریعی است که می‌تواند «بندگی سلوکی» را نیز رقم بزند. بندگی تشریعی، بهترین شیوه رفع حجاب‌های فراروی دیده قلب و نزدیک‌ترین راه دیدار خداوند است: «وَأَبِغِبْذُنِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱). اما پرسش مهم آنکه، بندگی تشریعی در چه قالبی و از چه مسیری قابل تحقق است؟

اسلام، کامل‌ترین تجلی بندگی تشریعی و سلوکی بوده و صراط مستقیم سعادت همه‌جانبه‌نهایی است. بدین جهت، همه عناصر دین، به‌ویژه رفتارهای تشریعی یا احکام، به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که التزام مؤمنانه بدان‌ها تحقق بخش بندگی هرچه بیشتر باشد. ازاین‌رو، می‌توان روح ساری در دین، به‌ویژه ابعاد رفتاری و عملی یا دستورهای دین را عبودیت نسبت به تنها مولای حقیقی یا توحیدورزی نسبت بدو دانست که بیشترین کمال و سعادت ممکن را نصیب انسان می‌کند. به دیگر سخن، کامل‌ترین نقشه پیمودن ارادی مسیر بندگی، شریعت مقدّس است که با آفرینش انسان نیز انطباق کامل دارد. بدین جهت، اهل معرفت بر اجرای موبه‌موی شریعت و دستورات دین تأکید می‌ورزند؛ زیرا عبودیت تشریعی، شاهراه اصلی سعادت حقیقی است (آل عمران: ۵۱؛ مریم: ۳۶ و زخرف: ۶۴). تفصیل حقیقت بندگی را باید در کتاب‌های تفصیلی پیگیری کرد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۸، ص ۲۴۱-۲۹۷).

۲-۲-۴. بندگی ویژه نهفته در حجاب

بندگی تشریعی در قالب عبادت‌ها و اعمال شرعی گوناگون، بروز و تجلی‌های متفاوتی می‌یابد که هرکدام از آنها در تأمین بخش یا نوعی از کمال و سعادت انسان دخیل هستند. به تعبیر دیگر، بندگی تشریعی نیز انواع و مراتبی دارد که برخی از آنها بسیار جامع، رشددهنده و کمال‌بخش هستند؛ مانند نماز. همچنین برخی از آنها مختص به گروه‌ها یا اقشار خاص هستند؛ مانند وظایف اجتماعی و واجبات و محرمات صنفی متوجّه به هرکدام از اقشار و اصناف اجتماع. باتوجّه به مطالب بیان‌شده باید گفت: برخی از انواع بندگی تشریعی نیز با جنسیت انسان در ارتباط هستند؛ مانند بعضی از نقش‌های خانوادگی یا اجتماعی. التزام زن به حجاب از سر عبودیت

و بندگی، یعنی به قصد اجرای دستور الهی و تن دادن به حکم خداوند حکیم نیز از همین سنخ است. به بیان دیگر، در تعهد زن به حجاب، نوعی بندگی تشریعی خاص و ویژه و متناسب با ساختار وجودی و نحوه آفرینش زن نهفته است که اسباب رشد خاص و ویژه او را فراهم می‌کند. همین بندگی می‌تواند حتی بُعد سلوکی یابد و به بندگی سلوکی ارتقا پیدا کند و موجب تعالی تصاعدی و جهش‌وار او شود. اما چرا تقید زن به حجاب، حاوی و دربردارنده نوع خاصی از بندگی است؟

پاسخ را باید در ویژگی‌های شخصیتی یا خلقت و آفرینش ویژه زن جست‌وجو کرد. توضیح آنکه زنان و مردان در عین اشتراک در اصل انسانیت و نیز در بسیاری از عرصه‌های مختلف بدنی، ذهنی، معرفتی، عاطفی و احساسی، رفتاری و روحی، دارای تفاوت‌هایی بسیار مفصل در حیطه‌های گوناگون نیز می‌باشند؛ مانند تفاوت‌های جسمی و بدنی، تفاوت‌های ذهنی-روانی، تفاوت‌ها در احساسات، روحیات، خلق و خوی‌ها و علایق، تفاوت‌ها از نظر احساسات زن و مرد نسبت به یکدیگر، تفاوت‌های جنسی، تفاوت‌های اجتماعی، تفاوت‌های فقهی-حقوقی، تفاوت‌های ذوقی-هنری، تفاوت‌های اقتصادی-معیشتی و... که در آثار مرتبط، کم‌وبیش بدان‌ها پرداخته شده است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۷۱-۱۹۰؛ دهنوی، ۱۳۹۵، ج ۳؛ کریمی، ۱۳۹۱ و گروهی از دانشوران، ۱۳۹۱). اما آنچه در این مبحث بدان نیاز است، بررسی و ذکر تفاوت‌های برشمرده نیست. در اینجا تنها کافی است که به دنبال پاسخ این پرسش بود: «جوهره یا روح تفاوت‌های زن و مرد چیست؟».

برای پاسخ باید توجه داشت که انسان، مظهر جمال و جلال الهی است و با دو دست جلال و جمال خداوندی خلق شده است (سوره ص، ۷۵). جلال و جمال، اموری تکوینی و دارای معنا و تفسیر هستی‌شناختی تکوینی هستند (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۸) که بیان آن در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد. در عین برخورداری زن و مرد از هر دو جنبه جلالی و جمالی، در زن، جنبه جمال، و در مرد، جنبه جلال غلبه دارد. این معنا از مفاد متون دینی مختلفی قابل‌اصطیاد است. برای مثال، گفته گهربار حضرت علی (ع): «عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَاهِلٍ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ: عقول زنان در جمال آنهاست و جمال مردان در عقولشان است» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۲۲۸ و طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱)، سطوحی از معنا دارد. معنای ظاهری این سخن آن است که عقل زنان، در زیبایی آنان است که در مرتبه خود، حقیقتی صحیح است و به حالت طبیعی زن و تمایل غریزی او به جلوه‌گری اشاره دارد؛ یعنی زنان در وضعیت عادی، توجه بیشتری به جمال و زینت خویش دارند. اما مردان در

حالت عادی، توجّه کمتری به جمال و زینت دارند و جنبه‌هایی از عقل، مثل عقل ابزاری معاش، در آنها بارزتر است که به حُسن و نیکویی آراستگی مرد به صفت تدبیر معیشت و عقل معاش به صورت کلان [یا همان قوّام بودن معیشتی] اشاره دارد. به بیان دیگر، زنان در حالت عادی، توجه بیشتری به جمال و زینت خویش دارند، اما مردان در حالت عادی، توجّه کمتری بدان دارند و بیشتر به تعقل و دوراندیشی درباره مسائل تدبیری زندگی می‌پردازند.

اما روایت یادشده، معانی عمیق‌تری نیز دارد؛ ازجمله اینکه «جنبه جلالی زنان، در جنبه جمالی آنها است؛ یعنی جمالشان بروز دارد و جلالشان در آن نهفته است» و در مقابل، «جنبه جمالی مردان، در جنبه جلالی آنها است؛ یعنی جلالشان بروز دارد و جمالشان در آن نهفته است». افزون بر برخی مبانی حکمی و عرفانی مرتبط (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۹۱-۲۹۲)، چنین معنایی، از روایات دیگری نیز مستفاد است؛ مثل این بیان بسیار عمیق آن حضرت علیه السلام: «إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ: همانا زن، ریحانه [و مظهر جمال و مایه تلطیف زندگی] است و قهرمان [و کارگزار خانه و جامعه و قوّام امور زندگی] نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۰).

بنابراین می‌توان همه ویژگی‌های زن را به همین ویژگی مرکزی، یعنی غلبه جمال در او بازگرداند و آنها را با آن تحلیل و تفسیر کرد. به بیان دیگر، روح یا جوهره تفاوت‌های زن و مرد، همین مظهر جمال یا جلال غالب بودن است. ازاین‌رو می‌توان همه تفاوت‌های زن و مرد را به این تفاوت اساسی برگرداند. شاه‌کلید فهم تفاوت‌های زن و مرد، در توجه به همین نکته نهفته است که زن، جنبه جمالی غالب، و مرد، جنبه جلالی چیره دارد. برای نمونه، راز «شدت عواطف زن و احساسات نهفته‌تر مرد» آن است که جمال، همراه با بروز، انعکاس و جلوه بیشتر است و جلال به همراه کمون، نهفتگی و اندماج می‌باشد. همچنین سرّ «جنگجویی بیشتر مرد و صلح‌خواهی بیشتر زن» این است که جلال، به همراه صلابت و قهر است و جمال، به همراه لطف و رحمت. دلیل اینکه «زن، بیشتر محبّت‌خواه است و می‌خواهد دوست داشته شود و مرد، بیشتر محبّت‌گر است و می‌خواهد دوست بدارد و محبّت کند» آن است که جلال، جنبه فاعلی و تأثیرگذاری بیشتری دارد و جمال، داری جنبه کشش، جذب و پذیرش بیشتری است. همچنین «تفکر طولی و متمرکز داشتن بیشتر مرد، و تفکر گسترده و عرضی داشتن بیشتر زن» به این بازمی‌گردد که جمال، همراه بسط و تفصیل است و جلال، همراه اندماج، فشردگی و اجمال.

باتوجه به مقدمه بیان شده، می‌توان از عبودیت و بندگی ویژه زن در التزام به حکم شرعی حجاب سخن گفت. التفات به جوهره تفاوت‌های زن و مرد، ما را به معنای دیگری از روایت یادشده، یعنی «عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَاهِلِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ» رهنمون می‌گردد که دربردارنده قاعده یا راهبردی کلان در باب تعامل با مسائل زنان است و آن اینکه، «راه رشد زنان، همان جنبه جمالی آنان است» که خود وجوه و مصادیق گوناگونی دارد؛ مانند اینکه زنان برای رشد و کمال بیشتر باید همین جنبه جمالی خود را حفظ و از آن صیانت و همان را شکوفاتر کنند. به تعبیر قرآن کریم، زن در حلیت، زینت و زیبایی رشد می‌کند و نمی‌تواند حق امور مردانه‌ای مانند مخاصمه و جنگجویی را به طور کامل و آشکار ادا کند: «أَوَمَنْ يُنَشِّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸). یک وجه مهم از راهبرد یادشده در ارتباط با محل بحث این است که جنبه جمالی زن است که می‌تواند دستمایه امتحان و آزمایش خاص زن و در نتیجه، رشد و تعالی بیشتر او قرار بگیرد. از همین جا، سِرّ رشدآفرینی ویژه و کمال بخشی فوق العاده حجاب برای زنان دانسته می‌شود؛ چراکه حجاب، مصداق اظهار صادقانه بندگی برای زن است. توضیح بیشتر آنکه، به مقتضای غلبه جنبه جمال در زن، او به طور غریزی، طبیعی و عادی میل دارد که جمال خود را به نمایش بگذارد و با آن، طنازی، دلبری و دلربایی کند. به دیگر بیان، از سویی، زن مظهر غلبه «جمال» است و از سوی دیگر، «میل طبیعی و غریزی» زن (آنگاه که تحت تربیت عقل و شرع قرار نگرفته باشد)، به سوی زینت، خودآرایی، خودنمایی و اظهار هرچه بیشتر جمالش است و به تعبیر شیوای جامی:

ولی زانجا که حکم خوب روی است ز پرده، خوب رو در تنگ خوی است

نکور و تاب مستوری ندارد چو در بندی، سر از روزن برآرد

نظر کن لاله را در کوهساران که چون خرم شود فصل بهاران

کند شق شقه گلریز خارا جمال خود کند زان آشکارا

زن که این همه شور جلوه‌گری و خودنمایی در سر دارد، با التزام به واجب الهی حجاب، درواقع، حکم خداوند و دعوت فطرت توحیدی خود را برمی‌گزیند و بر میل غریزی ابتدایی خود پا می‌گذارد و با این بندگی خاص خود، به سمت مراتب کمالی خویش گام برمی‌دارد. حاصل آنکه، یک مسیر خاص و سریع برای رشد و تعالی روحی زنان، از جنبه جمالی آنان می‌گذرد که مصادیق مختلفی دارد و یکی از مهم‌ترین آنها تعبد زن به حجاب است؛ زیرا چنین کاری به معنای غلبه

دادن خواست و اراده تشریعی خداوند بر میل غریزی خود است. صرف تعهد زن بدین حکم الهی، از مهم‌ترین مصداق‌های اظهار صادقانه بندگی اوست. درحقیقت، زن با پای گذاشتن برکشش غریزی ابتدایی خود، برپله‌های مراتب کمالی اش قدم می‌نهد. البته هرچه چنین التزامی مؤمنانه‌تر و با نیت خالص‌تر و انگیزه توحیدی و الهی بیشتری باشد، جنبه سلوکی افزون‌تری گرفته و تعالی بخشی و اوج‌دهندگی آن نیز بسیار بیشتر است.

یکی از وجوه اوج‌دهندگی بندگی این است که بنده به تناسب بندگی خود، به درک یا شهود نسبت حقیقی فقری خود بار می‌یابد. نهایت و عمق بندگی سلوکی نیز آن است که انسان، خود را مملوک محض حق تعالی ببیند و هیچ‌گونه ملکیت جداگانه و تعیین مستقلاً برای خود نپندارد. امام جعفر صادق علیه السلام، در حدیث نورانی عنوان بصری، در بیان «حقیقت عبودیت» بدین مطلب اشاره کرده‌اند: «[حقیقت عبودیت] سه چیز است: [۱] اینکه بنده برای خود در آنچه خداوند بدو واگذار کرده ملکیتی نبیند؛ زیرا بندگان هیچ ملکی ندارند [و درنتیجه، مال را مال خداوند می‌دانند و آن را هر جا که خدا بدان امر نموده است، می‌گذارند]» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۷). زن متعهد به حجاب از سر بندگی نیز درحقیقت، با درک (هرچند نسبی و اجمالی یا فطری) حقیقت بندگی، اموری مثل بدن، مو و چهره خود و زیبایی‌های آنها را ملک خود نمی‌بیند و بلکه، همه موجودیت و تحقق خود و آنها را از آن حق تعالی و ملک محض او می‌بیند و درنتیجه، مطابق خواست و اراده تشریعی او در آنها تصرف می‌کند.

بدین ترتیب، میل‌های ابتدایی، غریزی و طبعی زن، به سوی گرایش‌های عقلی و فطری برتر کشانده می‌شوند و از کثرت، به وحدت سوق می‌یابد. اساساً انسان با استمرار بندگی و ترجیح دادن پیوسته ابعاد، امیال و گرایش‌های برتر و فطری‌تر خود بر امیال طبیعی و فروتر، توسعه و تکامل وجودی می‌یابد. حال اگر بندگی، ویژه و دارای ویژگی‌های خاصی باشد، رشددهندگی و تعالی بخشی آن نیز بسیار بیشتر خواهد بود. التزام زن به حجاب، از همین سنخ است.

افزون بر این، تعهد زن به حجاب، از مصادیق بارز امور رشدآفرینی مانند مبارزه با نفس اماره و شیطان، جهاد اکبر، تقوا، تزکیه نفس، عفاف، پرهیز از حرام، مراعات حق الله و حق الناس، حیا و غیرت مطلوب و... نیز می‌باشد که رشددهندگی معنوی و باطنی آنها روشن است.

یکی از حکمت‌های وجوب پوشیدگی زن در نماز، حتی در صورت عدم حضور نامحرم نیز

همین است که حجاب، نشانگر عبودیت خاص او نسبت به خداوند است و درواقع، امتیازی افزون برای زن در معراج نماز است که می‌تواند بها یا بهانه‌ای برای مقبول واقع شدن نمازش هم باشد. گویا زن برای دیدار محبوب خود، نشانه و علامتی از صدق خویش در بندگی ویژه‌اش را به همراه خویش بدین معراج سلوکی مؤمن می‌برد تا زمینه‌های بیشتری برای جلب عنایت حق تعالی و رحمت‌های خاص ربوبی داشته باشد و زاد و توشه بیشتری از آن برگیرد.

در مراحل بالاتر، زن ذیل تربیت شرع و به نور عقل و شرع، به تدریج درمی‌یابد که درواقع، میل فطری اصیل او نیز همین گرایش به پوشیدگی از اغیار بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۹). اما پیش از آن، در پسی زنگارها و پرده‌های گرایش‌های فروتر بوده و با تعبد به حجاب شکوفا شده و فعلیت بیشتری یافته است. البته باید به یک نکته کلیدی و بسیار مهم نیز توجه شود که بی‌توجهی بدان ممکن است موجب برخی از بدفهمی‌ها شود و برای مثال، چنین پنداشته شود که اسلام با جمال‌گرایی زن و زیور و زینت او مخالف است. هرگز این گونه نیست؛ بلکه چون اسلام، دین جامع است و می‌خواهد انسان را در همه ابعادش رشد بدهد و از همه برای رسیدن به کمال نهایی او استفاده کند، بدین جهت، در احکام خود نیز حظ و بهره همه مراتب انسان را لحاظ می‌کند و بسترها و مجال‌هایی برای تأمین هر میل طبیعی انسان در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر، با ابزارهای تشویقی و تنبیهی معرفتی، هنجاری و رفتاری، یعنی معارف مختلف و احکام پنج‌گانه، هر میل و گرایشی را نیز در مسیر و قالبی می‌اندازد که موجب رشد، تعالی، کمال و تقرب شود و او را به خداوند سبحان نزدیک‌تر کند. میل طبیعی زن به خودنمایی نیز مشمول همین قاعده است و دین برای تأمین صحیح و رشد‌آفرین آن، راهکارهایی در سطوح و مراتب مختلف در نظر گرفته است؛ از تشویق زنان به التزام به زینت حلال و عقیقانه و نهی از ترک آن گرفته تا عدم محدودیت در دلبری و اظهار جمال برای همسر و... که پرداختن بدان‌ها مجال دیگری می‌طلبد. به بیان دیگر، از دیدگاه دین، هر دو طرف افراط و تفریط در این مسئله مردود است. نه گناهانی مثل تبرّج جاهلیت و خودآرایی حرام برای نامحرم، مدگرایی جاهلانه، اسراف، چشم‌وهم‌چشمی‌های نادرست و فشار اقتصادی به مرد رواست، و نه شلختگی و معطل گذاشتن خود و نرسیدن به لباس و ظاهر و زینت و آراستن خود در چهارچوب احکام شرعی مرتبط. هر دو طرف، به سود زن و به نفع زندگی مشترک و حیات اجتماعی نیست.

به بیان دقیق‌تر، اصل علاقه زن به تزئین‌ها، جواهرات و آرایش (حلال با حدود شرعی مقرر)، امری فطری اوست و برای زن و حفظ روحیه زنانه و لطافت و ظرافت زنانگی متناسب با آن لازم است و حتی ترک آن کراهت دارد و سبب دوری از برخی رحمت‌ها و توجهات خاص الهی می‌شود؛ زیرا بخشی از رشد زن، در توجه به جمال خود (به معنای عام و شامل آن) و حفظ روحيات و ویژگی‌های زنانه است. به تعبیر قرآن کریم، زن در زینت رشد می‌کند (زخرف: ۱۸) که یک معنایش این است که نشو و نما و افزوده شدن زن (یا رشد، کمال و تعالی او)، در حلیه و زینت (یا امور جمالی و لطیف) تحقق می‌یابد و به تعبیر دقیق‌تر، با حرکت در جاده تکوینی آفرینش و سرشت خود که غلبه جمالی دارد، اتفاق می‌افتد. از این رو، حدی از توجه به امور جمالی، برای زن لازم و مایه رشد و کمال روحی-روانی اوست و ترک آن، نامطلوب و سبب دوری از برخی از رحمت‌های ویژه الهی می‌باشد. برای مثال، پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند که: زن نماز نخواند مگر آنکه بر او زینتی (از انگشتری تا بیشتر) باشد؛ مگر اینکه آن را نیابد. و زنان را نهی کردند از اینکه زینت نداشته باشند و خود را شبیه مردان کنند (ابن حنون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳). همچنین امام باقر ع می‌فرمایند: «برای زن سزاوار نیست که خودش را از زینت تعطیل کند؛ هرچند در گردنش گردنبندی بیاویزد» (همان، ص ۱۶۳).

حاصل آنکه التزام زن به حجاب، نمایشگر بندگی و عبودیت ویژه او نسبت به مولای حقیقی خود بوده و به سان آینه‌ای است که به گونه‌ای، بندگی تکوینی و نسبت فقری او به خدا را به خود او و دیگران تذکر می‌دهد. یادآور بودن حجاب نسبت به خداوند، دین و دینداری، حتی برای اغلب ناهلان و غیرمتدینان، به وجهی به همین امر بازمی‌گردد.

۳-۴. اقتدا به برترین الگوی بندگی خاص زنان

بندگی ویژه نهفته در التزام به حجاب را باید از تمثیل‌ها و تجلی‌های بندگی ویژه اشرف زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا، صدیقه کبری ع و تمثیل ادب خاص عبودی آن حضرت دانست؛ زیرا آن حضرت، برترین بانوی جهانیان از اولین تا آخرین است (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۰۷ و همان، ۱۳۷۶، ص ۲۶، ۱۱۳ و ۴۸۷؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۱۴۹ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰). به همین جهت، آن حضرت در همه کمال‌ها نیز سرآمد زنان است که از جمله آنها، کامل‌ترین بودن در عبودیت و بندگی نسبت به حق تعالی؛ از جمله بندگی خاص مرتبط با التزام به حجاب و عفاف می‌باشد. چنان‌که از سیره ایشان هم روشن است

که حتی از نابینا حجاب می‌گرفت (ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۹۵). از این جهت، تقیّد بانوی مسلمان به حجاب را می‌توان نوعی اقتدای ویژه او به سرور زنان عالم، فاطمه زهرا علیها السلام و الگوگیری از این بندگی خاصّ ایشان نیز دانست که برکات و ثمرات خاصّ خود را دارد.

۴-۴. محبّ و محبوب خداوند شدن

از نتایج مهمّ تعهّد به حجاب و بندگی متناسب با آن، محبّ و محبوب خداوند شدن است. جهت توضیح بیشتر، باید به «لطف معنوی بندگی» توجّه کرد. هرگونه بندگی در هر شکل آن، با لطایف و ظرایف عرفانی و معنوی فراوانی همراه است. بنده در دل تک‌تک اعمال خود، در حال مراوده و ارتباط پیوسته با محبوب حقیقی و مطلوب فطرت توحیدی خود، یعنی حق تعالی است. در دیار عاشقان، هرچه حیبی به محبوبش محبّت و ارادت فزون‌تری داشته باشد، بیشتر می‌کوشد تا به هر مناسبت و با تمام ساحت‌های وجودی خود نیز با او ارتباط برقرار کند. از این رو، تمام همّ و همّت محبّ آن است که خواسته‌های محبوبش را به بهترین وجه و با رعایت دقیق‌ترین جزئیات انجام دهد. بنده خداوند نیز به خوبی و شیرینی درک می‌کند که یله و رها شده نیست؛ بلکه در همه افکار و اعمالش، مورد عنایت ویژه و توجه همه‌جانبه حضرت دوست است و او برنامه‌هایی برایش مشخص کرده است که هرچه آنها را بهتر انجام دهد بدو نزدیک‌تر می‌شود. درک چنین عنایت خاصّی موجب وجد و شور معنوی بی‌نظیر می‌شود و به گفته پیر هرات: «الهی! اگر یک بار گویی که ای بنده من! از عرش بگذرد خنده من!» (انصاری، ۱۳۸۲، ص ۲۷) و به سروده حافظ شیرازی: «به ولای تو که گر بنده خویشم خوانی * از سر خواجگی کون و مکان برخیزم» (حافظ، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰).

در واقع، بندگی ایمانی، قالب و چهارچوب ابراز عشق و محبّت به محبوب حقیقی است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) و از آنجاکه حجاب و پوشیدگی مقرر در شریعت برای زن نیز محبوب و مطلوب خداوند است، موجب محبوبیت بنده نزد حق تعالی می‌شود و به فرموده گهربار امام صادق علیه السلام: «خداوند پوشاننده است [و] پوشاندن [و پوشیدگی در مواضع مقرر] را دوست دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۵۵). بنده راستین و صادق همین قدر که بداند خود یا عملش مقبول و محبوب درگاه مالک‌الملوک، مولا و محبوب حقیقی قرار گرفته است، چنین گوهر گرانبهایی را با هیچ چیز در عالم و حتی آخرت عوض نخواهد کرد. به گفته مولوی (۱۳۶۸، دفتر ۴، ص ۵۸۵):

مالک الملک است، هر کش سر نهد بی جهان خاک صد ملکش دهد
لیک ذوق سجده‌ای پیش خدا خوش‌تر آید از دو صد دولت‌تر
پس بنالی که نخواهم ملک‌ها ملک آن سجده مسلم کن مرا

درک حقیقت فقری و نسبت تعلّی خود، ملازم و مساوق با درک خداوند و معرفت به اوست؛ چون چنین ربط و نسبتی، از سنخ اضافه اشراقی و معنای حرفی است که درک آن بدون ادراک صاحب اضافه و معنای اسمی مرتبط با آن ممکن نیست. از این رو، انسان ملتزم به تعهّد بندگی و قیود ظاهری آن، به تدریج و با توسعه وجودی و معرفتی بیشتر و بار یافتن به مراتب بالاتر نفس، این حقیقت راقی را درمی‌یابد که با همه وجودش، فقط علامت و نشانه یا آیتی خدا نما است و درواقع، خود حقیقی او همان حق تعالی است و او بی‌جهت، اسیر و درگیر مراتب مادون نفس و امیال مرتبط بدان‌ها بوده و به شکلی هرچند خفیف یا پنهان، آنها را شریک خداوند می‌پنداشته است. همین‌گونه دریافت‌ها، بر شدّت حبّ او به خدا می‌افزاید و آن را تبدیل به عشق نسبت به معشوق حقیقی‌اش می‌کند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...» (بقره: ۱۶۵). به سروده اسیری لاهیجی (۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۸):

عشق چه بود؟ قطره دریا ساختن از دو عالم با خدا پرداختن
عشق آن باشد که باطل، حق شود قید را بگذارد و مطلق شود
عشق از هستی خود وارستن است در مقام سرمدی پیوستن است

در مقابل، عدم اهتمام کافی به فریضه حجاب و فاصله‌گیری از آن، موجب دوری تدریجی از رحمت‌های خاصّ متناسب و نیز دوری و بُعد از محبوب خدا بودن می‌شود تا آنجا که ممکن است فرد آلوده بدین گناه را مغضوب خداوند رحمان و مطرود درگاه او نیز بگرداند. بی‌حجابی یا بدحجابی، از نوعی ضعف و خلل در ایمان و اعتقاد فرد خبر می‌دهد و به فرموده حضرت علی (ع): «عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيِّقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ؛ ملتزم باشید که لباس ریزبافت و ضخیم بپوشید؛ زیرا کسی که لباسش (بی‌مورد و در غیرمحلّ)، نازک (و بدن نما) شود، دین او هم نازک (و ضعیف) می‌شود (یا قبل‌تر، ضعیف شده است)!» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۲۹۹).

وجه دیگر برای محبوب شدن بنده نزد خدا در اثر تعهّد به بندگی عام یا خاصّ، آن است که بندگی، موجب خروج انسان از سیطره طواغیت درون و بیرون و سبب خروج از هم‌سلکی با اولیای

شیطان می‌شود. در این میان، بدحجابی و بی‌حجابی از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان و نفس‌آماره برای دور کردن زن، مرد و جامعه از حریم ایمن حدود الهی و لغزیدن به دره هولناک گناهان مرتبط است؛ به خصوص که حجاب، دو جنبه حق‌الله و حق‌الناس دارد و بی‌تعهدی نسبت به آن، گاه موجب هلاکت ابدی انسان و مغضوب درگاه الهی قرار گرفتن می‌شود که خسروانی عظیم و جبران‌ناپذیر است: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»؛ «و اگر کسی شیطان را ولی بگیرد، پس قطعاً زیان آشکاری کرده است» (نساء: ۱۱۹). البته بسیاری از این گونه افراد نیز به لحاظ فطرت و سرشت توحیدی خود، از گناه گریزان و در مورد بحث، به لحاظ فطرت خود، به حجاب و پوشش شرعی متمایل هستند و اگر در موقعیت مناسب، به درستی توجیه شوند و فطرت آنان مخاطب قرار گیرد و به نحوی بیدار شود، از سر شوق، بدان ملتزم می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۸۵-۲۸۶).

۴-۵. طهارت باطنی

از دیگر ثمرات التزام به تعبّد عام و خاص، طهارت باطنی بیشتر است. به تعبیر قرآن کریم، مراعات احکام شرعی مقرر در ارتباط‌های اجتماعی زنان و مردان؛ از جمله التزام به حجاب، «أَطْهَر» و «أَزْكَى» است و موجب طهارت و تزکیه بیشتر باطن و قلب زن و مرد و در واقع، نوعی بازگشت به خداوند و بار یافتن به مراتب بالاتر ایمان محسوب می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» (احزاب: ۵۳) و «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور: ۳۰).

این حقیقت، یعنی طهارت باطنی و قلبی بیشتر در اثر التزام به احکام شرعی عام و خاص را می‌توان به شکل‌های مختلفی تقریر کرد؛ از جمله آنکه، عبادت یا التزام به فرمان‌های الهی، در حقیقت سریان دادن «توحید» در اعضا و جوارح و نیز جوانح مرتبط است و به تعبیر امام خمینی: «عمده مقصد و مقصود انبیاء عظام و تشریع شرایع و تأسیس احکام و نزول کتاب‌های آسمانی، خصوصاً قرآن شریف جامع که صاحب و مکاشف آن نور مطهر رسول ختمی ﷺ است، نشر توحید و معارف الهیه و قطع ریشه کفر و شرک و دویینی و دوپرستی بوده، و سرّ توحید و تجرید در جمیع عبادات قلبیه و قالبیه، ساری و جاری است. بلکه شیخ عارف کامل، شاه‌آبادی روحی فداه می‌فرمودند: عبادات، اجرای توحید است در ملک بدن از باطن قلب» (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳).

توحید نیز طهارت کبری است؛ چنان که علامه طباطبایی می‌نگارد: «همانا اسلام، دین توحید است و فروع را به یک اصل بازمی‌گرداند که همان توحید است و [همچنین، این] اصل واحد را در فروعش نشر می‌دهد. و از اینجا روشن می‌گردد که اصل توحید، همان طهارت کبری نزد خداوند سبحان است. و پس از این طهارت، بقیه معارف کلیه، طهارت‌هایی برای انسان هستند. و بعد از آن، اصول اخلاق فاضله و سپس، احکام وضع شده برای صلاح دنیا و آخرت است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۱۰). بنابراین، بندگی موخّذانه؛ از جمله التزام به عبادت، بسط و سریان یافتن توحید یا همان طهارت حقیقی از ارجاس پلیدی‌ها و ادناس شرک‌ها، در ظاهر و باطن می‌شود. تعهّد نظری و عملی زن به حکم شرعی حجاب نیز از این قاعده مستثنا نیست و بلکه چون نوعی عبودیت ویژه در آن نهفته است، طهارت باطنی حاصل از آن نیز گستره بیشتر و عمق خاص‌تری دارد.

تقریر دیگری از حصول طهارت باطنی، از طریق خرق حجاب‌های ظلمانی و نورانی قابل بیان است؛ چراکه هر عملی اگر به قصد بندگی و امتثال امر حق تعالی انجام شود، موجب گذر از نوعی از حجاب‌های متناسب با خود می‌شود. مراد از حجاب‌ها همان مراتب و لایه‌های وجودی انسان است که هرکدام نسبت به مراتب بالاتر، حجاب ظلمانی و نسبت به مراتب پایین‌تر خود، حجاب نورانی محسوب می‌شوند (بزدان‌پناه، ۱۳۹۸، ص ۲۵۵-۲۵۹). التزام زن به حجاب نیز بسته به کیفیت این عمل، یعنی قوّت معرفت و خلوص و صفای نیت او، موجب خرق حجاب‌های متناسب با خود یا گذر از حجاب‌های ظلمانی به حُجُب نورانی‌تر می‌شود.

طهارت باطنی ناشی از مراعات احکام شرعی حجاب (و عفاف)، فقط مختص به فرد نیست و دیگر افراد جامعه نیز به تناسب ظرف و جود خود، از فضای طیب و طاهر پدیدآمده بهره خواهند برد؛ چراکه چنین فضایی موجب می‌شود که رابطه زن با دیگران (و بالعکس)، یک رابطه انسانی و فطری باشد، نه ارتباطی حیوانی و مبتنی بر شهوت، امیال و اغراض نفسانی و به تعبیر قرآن مجید: «ذَلِكُمْ أَظْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» (احزاب: ۵۳). به بیان دیگر، حجاب را باید مانع و حجابی در برابر رسیدن فرد و دیگران به گناه دانست؛ به‌ویژه افرادی که زمینه گناه در آنها بیشتر است و به تعبیر قرآن، دچار مرض قلبی و خلل باطنی هستند: «...فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب: ۳۲). یکی از آثار و لوازم چنین امری، افزایش کَمّی و کیفی طهارت باطنی فردی و اجتماعی است. البته تفصیل این معنا باید در حکمت‌ها و آثار فرهنگی، اجتماعی و تمدنی حجاب بررسی گردد.

۴-۶. محدودیت جسم و آزادی روح

یکی از لوازم یا نتایج مهم طهارت باطنی، آزادی روح است. هرچند تقیّد زن به حجاب و احکام مرتبط بدان موجب برخی از دشواری‌ها و محدودیت‌های ظاهری برای او می‌شود، اما نیل به طهارت باطنی بیشتر و خرق حجاب‌های ظلمانی و بار یافتن به حجاب‌های نورانی متناسب با خود، سبب آزادی حقیقی، یعنی آزادی معنوی یا روحی او می‌شود که خود از مراتب کمال و امور کمال آفرین است. آزادی معنوی برآمده از پاسخ‌گویی به گرایش‌های فطری و نزدیک‌تر شدن به لایه‌های وجودی برتر خود موجب آرامش و طمأنینه حقیقی، نه وهمی و کاذب می‌شود. با التزام به حجاب و احکام مربوط، به تدریج حیطه‌های مرتبط، یعنی حسّ، وهم و خیال زن (که در صورت بی‌سامانی، رهزنان راه کمال او هستند) نیز سامان می‌یابند و به فرموده امام خمینی: «اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است، بلکه خود پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۴۸).

با آزادی معنوی حاصل از بندگی عام و خاصّ، زمینه طهارت، شکوفایی و تعالی عقلی، روحی و فطری بیشتر زن فراهم می‌شود که خود موجب حصول درجه‌ای بالاتر از آزادی معنوی می‌شوند. چنین فرایندی می‌تواند به صورت یک چرخه متصاعد و متکامل ادامه یابد؛ زیرا هرچه نفوس به مرتبه بالاتری برسند، امور لطیف‌تر و بالاتری موردپسند و محبوب آنها قرار می‌گیرند و نیل بدان‌ها را هدف می‌گیرند و برای رسیدن به آنها تلاش می‌کنند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۶۵). بدین ترتیب نفس، تعالی و تکامل می‌یابد. به بیان دیگر، چنین فردی به مرتبه بالاتری از آزادی معنوی و رهایی از قیود و تعین‌های مرتبه مادون می‌رسد. اما با رسیدن نفس به مرتبه بالاتری از اطلاق و سعه وجودی نیز کار تمام نمی‌شود و فطرت جوئی کمال مطلق انسان باز هم مرتبه عالی‌تری را جست‌وجو می‌کند و این حرکت تا رسیدن به مستقرّ اصلی انسان، یعنی لقاء و دیدار حق تعالی ادامه خواهد داشت.

در مقابل، زن اسیر خودنمایی و گرفتار بدحجابی یا بی‌حجابی، به لحاظ روحی نیز اسیر لوازم منفی این گناه و قیدوبندها و زنجیرهای نفس‌آماره و خواهش‌های نفسانی و شهوانی مرتبط است. به طور طبیعی، چنین فردی از چشیدن لذت بندگی و ثمرات شیرینش محروم خواهد بود و دیر یا زود، تلخی گناه و عواقبش، کام جاننش را تلخ خواهد کرد.

۵. نتیجه‌گیری

حاصل آنکه زن برای آزادی معنوی خود و برای رهایی از محدودیت‌ها و قیدوبندهای نفسانی مراتب مادون نفس، باید به حجاب نیز ملتزم باشد تا در این شاهراه بندگی ویژه خود به بیشترین کمال ممکن بار یابد که همان قُرب و تقَرُّب بیشتر و دیدار و لقای حق تعالی در حدود سعه وجودی اش است. در مقام تشبیه، چنین تعهّد و تقیّدی به سان التزام مسافری است که برای رسیدن به مقصد خود باید مراقب باشد که حتماً از جاده گذر کند و گرنه، اگر پیمودن مسیر در چهارچوب جاده را منافی آزادی خود ببیند و به حرکت بدون ضابطه در دشت، کوه و بیابان مشغول شود، نه تنها به مقصد نمی‌رسد؛ بلکه اسیر گرگ و وحش نیز خواهد شد. به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: «مَنْ لَمْ يُعْطِ نَفْسَهُ شَهْوَتَهَا أَصَابَ رُشْدَهُ؛ هرکه شهوت نفس [آماره] خود را ندهد، به رشدش می‌رسد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۹۱-۳۹۲). اساساً «رسیدن به رشد و کمال انسانیت، مرهون جلوگیری نفس است از شهوات و لذّات، و کسانی که متابعت شهوات کنند از رشد و هدایت بازمانند و چشمان آنها از دیدن طریق حق کور گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۰).

التزام و تعهّد زن به حجاب از سرِ بندگی، از لوازم فطرت توحیدی او و از مصادیق عفت است که خود از جنود عقل می‌باشد. بدین جهت، حجاب موجب قرار گرفتن زن در شاهراه مسیر وجودی خویش و افزایش تصاعدی سیر روحی او می‌شود؛ به‌ویژه اگر با معرفت و نیت تفصیلی‌تر و آگاهانه‌تر در این مسیر قدم بگذارد. در مقابل، اهمال نسبت به حجاب یا ترک آن، از لوازم زنگار گرفتن فطرت و از مصادیق هتک و پرده‌داری است که خود از جنود ابلیس است و موجب حرمان و دوری از قُرب حق تعالی و سقوط و هبوط می‌گردد. به تعبیر امام خمینی: «عُتّ از فطریات و لوازم فطرت مخموره و از جنود عقل است، و هتک از لوازم فطرت محجوبه و از جنود ابلیس و جهل است... و نیز خود عفت و حیاء و حُجُب، از فطریات تمام عائله بشر است، چنان‌که تهتک و فحشاء و بی‌حیایی، برخلاف فطرت جمیع است، لهذا در نهاد عائله بشری، عشق به عفت و حیاء مخمور است و تنفر از هتک و بی‌حیایی نیز محمّر است» (همان، ص ۲۷۹).

اسرار معرفتی دیگری نیز برای حجاب قابل ذکر است که تفصیلشان در این مختصر نمی‌گنجد؛ مانند: کیفی‌تر شدن زندگی و جهت‌دهی بدان در مسیر رسیدن به هدف و معنای حقیقی زندگی (تقَرُّب)، تعادل و اوج‌گیری شخصیت با کمک حجاب و شکل‌گیری ترکیب کمالی

مناسبتی از جمال و جلال، کمک‌رسانی حجاب به مدیریت رشد، تعدیل قوا و تنظیم ساختار وجودی به‌ویژه سیطره عقل بر وهم و خیال، افزایش و پالایش جمال و زیبایی زن و... . سخن آخر آنکه تکمیل بحث باید در بستر شبکه‌ای از مفاهیم مترابط؛ مانند گونه‌های حجاب، عفاف، حیاء، غیرت، زینت، مراتب عالم و انسان، اسماء الهی، جلال و جمال، عقول و نفوس، هویت زن و مرد و... نیز پیگیری شود.



فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. امام خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۰ش)، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. _____ (۱۳۷۸ش)، بیژ الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. _____ (۱۳۸۰ش)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. _____ (۱۳۸۹ش)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____ (۱۴۲۲ق)، استفتائات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۲ش)، مناجات نامه، کرمان: خدمات فرهنگی.
۷. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، استفتائات، قم: دفتر آیت الله بهجت.
۸. تبریزی، جواد (بی تا)، استفتائات جدید، قم: بی نا.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، سرچشمه اندیشه، قم: اسراء.
۱۰. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۲ش)، دیوان، قم: نگاران قلم.
۱۱. دهنوی، حسین (۱۳۹۵ش)، گلبرگ زندگی، قم: خادم الرضا.
۱۲. فیروزی، رضا و فرهنگپور، فهیمه (۱۳۹۱ش)، «بررسی جهان شناختی حجاب در ساختار اسماء الله از منظر آیات و روایات»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، ش ۴، ص ۱۸-۵.
۱۳. کریمی، حمید (۱۳۹۱ش)، زن و مرد، تشابه، تساوی یا تناسب؟، قم: هاجر.
۱۴. گروهی از دانشوران (۱۳۹۱ش)، جنسیت و نفس، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش)، مجموعه آثار، تهران- قم: صدرا.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، احکام بانوان، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۱۷. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۸ش)، مثنوی، تهران: امیر کبیر.
۱۸. نیلچی زاده، فروغ (۱۳۸۵ش)، «رویکردی قرآنی به گونه ها و مدل های برتر و نازل حجاب»، بانوان شیعه، سال سوم، ش ۱۰، ص ۳۷-۱۰.
۱۹. یزدان پناه، سیدیدالله (۱۳۹۸ش)، آیین بندگی و دلدادگی: پاره ای از اسرار معرفتی، سلوکی، فردی، اجتماعی و تمدنی نماز، تحقیق و نگارش: سعید هلالیان، قم: کتاب فردا.

ب) عربی

۱. ابن اشعث، محمد (بی تا)، الجعفریات، بی جا: مکتبة النینوی الحدیثة.
۲. ابن حیون مغربی، نعمان (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، قم: آل البيت.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اسیری لاهیجی، محمد (۱۳۶۸ش)، أسرار الشهود في معرفة الحق المعبود، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث.

۶. صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۷۶ ش)، الأمالي، تهران: کتابچی.
۷. _____ (۱۴۰۳ ق)، معاني الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طبرسی، علی (۱۳۸۵ ق)، مشکاة الأنوار، نجف اشرف: المكتبة الحيدرية.
۱۰. طبری آملی، محمد (۱۴۱۳ ق)، دلائل الإمامة، قم: بعثت.
۱۱. طوسی، محمد (۱۴۰۷ ق)، تهذيب الأحكام، تهران: اسلامیه.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافي، تهران: اسلامیه.
۱۳. لیثی، علی (۱۳۷۶ ش)، عیون الحکم والمواضع، قم: دار الحديث.
۱۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. ملکی تبریزی، میرزا جواد (۱۳۹۳ ش)، اسرار الصلاة، قم: بیدار.

